



The Role of the Signs of Waqf (Stop) in Writing Punctuations (Sajawandi) in Understanding the Quran: Case Study of Surah Yasin*

Ibrahim Fallah^۱

Abstract

The signs of waqf (stop) in writing punctuations include the symbols of the necessary waqf (م), absolute waqf (ط), permissible waqf (ج), prohibited waqf (لا) and permitted waqf (و). In addition to their usages in tajweed and reciting the Holy Quran, they play a significant role in the correct understanding of divine verses. The present study seeks to adopt a descriptive-analytical method to understand the role of the signs of waqf (stop) in writing punctuations in Surah Yasin, which is a Meccan surah and contains various teachings such as the three religious principles of Islam, namely monotheism, resurrection and prophecy, to examine and analyze them on the understanding the Holy Quran. Studies indicate that the types of signs of waqf and ibtida (beginning) in this surah with a specific purpose, the verses of this surah have been divided into propositions that considering these signs, can pay much attention to the correct understanding of the verses of the Holy Quran. For example, by not observing the necessary waqf in verse ۷۶ of this surah, a blasphemous meaning is taken from the verse, or by devoting oneself to verses from Surah Yasin in which the sign of waqf “La” or prohibited waqf is used, an incomplete meaning is taken from the word of Almighty God, which leads to misunderstanding.

Keywords: Signs of Waqf (stop) in Writing Punctuations (Sajawandi), Understanding of the Quran, Waqf (Stop) and Ibtida (Beginning), Interpretation.

*. Date of receiving: ۷, June, ۲۰۲۱ - Date of approval: ۳, November, ۲۰۲۱.

^۱-Assistant Professor, Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Sari :
fallahabraham@gmail.com



نقش علائم وقف سجاوندی در فهم قرآن

با مطالعه موردی

سوره «یس»*

ابراهیم فلاح^۱

چکیده

علائم وقف سجاوندی شامل علامت وقف لازم (م)، وقف مطلق (ط)، وقف جایز (ج)، وقف قبیح (لا) و وقف مجوّز (ز) است. علاوه بر کاربردهایی که در تجوید و قرائت قرآن کریم دارند، نقش قابل ملاحظه‌ای را در فهم صحیح آیات الهی ایفا می‌کنند. پژوهش حاضر درصدد است با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی، نقش علائم وقوف سجاوندی را در سوره «یس» که سوره‌های مکی و مشتمل بر آموزه‌های متنوعی همچون اصول سه‌گانه دینی اسلام یعنی توحید، معاد و نبوت است، بر فهم قرآن کریم موردبررسی و واکاوی قرار دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد انواع نشانه‌های وقف و ابتدا در این سوره با هدفی خاص، آیات این سوره را به گزاره‌هایی تقسیم‌بندی کرده است که ملاحظه این علائم، می‌تواند به فهم صحیح آیات قرآن کریم، توجه شایانی نماید. به عنوان مثال با عدم رعایت وقف لازم در آیه ۷۶ این سوره، مفهومی کفرآمیز از آیه برداشت می‌شود و یا با وقف نمودن بر آیاتی از سوره «یس» که در آن‌ها از علامت وقف «لا» یا وقف قبیح استفاده شده، مقصودی ناقص از کلام خداوند متعال برداشت می‌شود که به فهم نادرست منجر می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: وقوف سجاوندی، فهم قرآن، وقف و ابتدا، تفسیر.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۷ و تاریخ تایید: ۱۴۰۰/۸/۱۲.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری. fallahabrahim@gmail.com

مقدمه

سلسله مراتب و مراحل فهم قرآن کریم عبارت‌اند از فهم در حوزه مفهوم واژگان قرآنی و یا دانش مفردات، فهم گزاره‌ای یا تقسیم‌بندی یک آیه به بخش‌های گوناگون و بررسی آن، فهم آیه‌ای، فهم چند آیه‌ای (پاراگراف‌بندی)، فهم سوره‌ای و فهم بیناسوره‌ای. در هر یک از مراحل مذکور، بعد خاصی از ابعاد فهم قرآن موردبررسی قرار می‌گیرد که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند. در این میان، بررسی نقش علائم وقف و ابتدا در فهم قرآن کریم، در قسمت دوم، یعنی فهم گزاره‌ای از آیات قرآن می‌گنجد. به‌عنوان مثال، علامت وقف لازم (م) در یک آیه از قرآن کریم، این آیه را به دو بخش یا گزاره تقسیم می‌کند که هرکدام دارای مفهومی خاص هستند. توضیح بیشتر آنکه معنای مستقل و کاملی قبل و بعد از علامت وقف لازم وجود دارد که این علامت این دو معنای مستقل را از یکدیگر جدا می‌سازد.

دانش وقف و ابتدا از فنون مهم قرائت قرآن کریم است، به‌طوری‌که صحابه رسول خدا ﷺ هنگام فراگیری قرآن از پیامبر، موارد وقف آن را نیز می‌آموختند (دانی، المکتفی فی الوقف و الابتدا فی کتاب الله عز وجل، ۱۴۰۷: ۴۹). این علم از آغاز نزول قرآن موردتوجه ویژه دانشمندان و نویسندگان علوم قرآنی بوده است. وقف بین آیات، امری اجتناب‌ناپذیر است. با شناخت صحیح جایگاه‌های وقف، خللی در معانی آیات وارد نمی‌شود و مقصود خداوند به‌درستی به مخاطب منتقل خواهد شد. قاریان قرآن کریم که با تلاوت آیات روح‌بخش قرآن پیام الهی را به مخاطب منتقل می‌نمایند، لازم است نسبت به رعایت قواعد این علم عنایت کافی را داشته باشند تا مخاطب در اخذ پیام قرآن دچار خطا نشود. ندانستن مواضع وقف و ابتدا سبب می‌شود که آیات قرآن به‌طور نادرست تقطیع شده و معانی نادرستی به شنونده القا شود. ابن انباری در این باره می‌گوید: از جمله شناخت کامل قرآن، شناخت وقف و ابتدا در آن است (اشمونی، منار الهدی فی الوقف و الابتدا، ۱۴۲۹ ق: ۱۳/۱).

اکثر مطالعات در حوزه علائم وقف و ابتدا که از علوم اساسی قرائت قرآن کریم به‌حساب می‌آید، منحصر به مباحث تجویدی و روخوانی قرآن کریم گردیده و لذا این علائم بیشتر موردتوجه قاریان قرآن کریم در قرائت‌های مجلسی و ترتیلی قرار گرفته است؛ اما باید دانست این علائم نقش قابل‌توجه و شایانی در فهم صحیح آیات قرآن کریم ایفا می‌کنند که مربوط به حوزه دانش تفسیر می‌گردد و کمتر مورد تأمل قرار گرفته است. در این راستا پژوهش حاضر با انتخاب علائم وقوف سجاوندی، نقش این

علائم را در فهم صحیح آیات قرآن کریم، موردبررسی قرار می دهد.

الف. مباحث نظری تحقیق

۱. تعریف وقف و ابتدا

در زبان عربی برای وقف معانی مختلفی بیان شده که از آن جمله می توان به حبس کردن و نگاه داشتن، جدا کردن، ساکت شدن (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۹: ۳۵۹)؛ و برای ابتدا نیز آغاز نمودن و شروع کردن، گفته شده است (همان: ۱/ ۲۶)؛ در اصطلاح پیشینیان و دانشمندان قرون اولیه، در کنار وقف، از دو اصطلاح قطع و سکت نیز به جای یکدیگر استفاده می شده است و کم کم با تدوین این علم و تألیف کتاب های مجزا، هر یک از اصطلاحات در معنای خاصی به کار رفته اند. معنای این اصطلاحات عبارت اند از: قطع یعنی اتمام قرائت و منتقل شدن از قرائت به حالت و کار دیگری غیر از قرائت. وقف یعنی قطع صوت در کلمه ای از قرآن و تجدید نفس در راستای ادامه قرائت. ابتدا را (تقریباً) در همان معنای لغوی به کار برده اند؛ یعنی آغاز تلاوت در ابتدا یا بعد از وقف. با استفاده از معنای لغوی و اصطلاحی، می توان دانش وقف و ابتدا را این گونه بیان کرد: «وقف و ابتدا علمی است که به کمک آن قاری کلام الهی می تواند وقف کردن یا آغاز کردن مناسب را شناسایی نماید» (ابن الجزری، النشر فی قرائات العشر، بی تا: ۱/ ۲۲۴).

۲. پیشینه کاربرد علائم وقف و ابتدا در قرآن کریم

قرآن پژوهان و دانشمندان علم قرائت، با الهام از کلام امام علی (علیه السلام) بر آن شدند تا مبانی و ملاک هایی را برای شناخت محل های وقف قرآن بیابند؛ زیرا می دیدند بسیاری از مشکلات قرآن خوانان و به خصوص غیر عرب ها، هنگام قرائت قرآن این است که محل های درستی را برای توقف قرائت و تجدید نفس بین آیات انتخاب نمی کنند و بر اثر این بی توجهی، چه بسا معنای کلام الهی ناقص و نامفهوم می شود. حتی گاهی معنای آیه تغییر می یابد. با شیوع این مشکل، پژوهش های درزمینه محل ها و مواضع وقف در قرآن توسط قرآن پژوهان شروع و به این وسیله، دانش وقف و ابتدا پایه ریزی شد و به صوت دانشی مستقل، در میان سایر علوم قرآنی تولد یافت. در این علم از مبانی و ملاک های شناخت محل های وقف در آیات، اقسام وقف، علائم وقف و... سخن رفته است. پس از گذشت این دوره بود که عالمان قرائت درصدد برآمدند تا علائمی را برای محل های وقف و اقسام وقف ها وضع نمایند تا در



نوشتن مصحف و خواندن قرآن، از آن استفاده شود. زیرا وضع علائم برای محل های وقف، در صحیح خواندن و فهم معنای آیات نقش به سزایی دارد و برعکس، نبودن علائم وقف، سبب وقف نادرست و ناقص شدن معنای آیات و یا تغییر آن می شود. در پاسخ به این پرسش که چه زمانی اولین علائم برای محل های وقف قرآن وضع گردید، سه دیدگاه وجود دارد: ۱. برخی ادعا دارند که این رخداد در قرن دوم هجری اتفاق افتاده است. هنگامی که از علت این برداشت از این افراد پرسیده می شود، پاسخ می دهند ابویوسف (م ۱۸۹ ق) هنگامی که با خبر شد عده ای مواضع وقف را در قرآن به وقف تام، حسن و قبیح تقسیم بندی کرده اند، سخت برآشفت و کار ایشان را بدعت شمرد. این خبر گرچه در مورد اقسام وقف است و بر آن کار علائم وقف صراحت ندارد، ولی می توان برداشت نمود که عالمان قرائت، همراه اقسام وقف، علائمی را نیز ارائه کرده اند (محیسن، الکشف عن احکام الوقف و الوصول فی العربیة، بی تا: ۱۹-۲۰)؛ ۲. بسیاری از قرائت پژوهان و عالمان علوم قرآنی، وقف بر انتهای آیات را سنت دانسته اند. حکایت شده است که رسول خدا ﷺ در پایان آیات وقف می کردند. لذا به پیروی از پیامبر ﷺ خوب است مسلمانان هنگام تلاوت قرآن در پایان آیات وقف کنند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش: ۷۷/۱)؛ ۳. نخستین علائمی که برای وقف وضع شده اند، همان هایی هستند که در سده ششم هجری ابداع و به علائم یا رموز سجاوندی معروف شده اند. این علامت ها را در اواسط یا پایان آیات در محل های وقف قرار می دهند. شواهد تاریخی و مصاحفی که در دست است، این نظریه را بیشتر تأیید می کند (علامی، علایم وقف سجاوندی، ۱۳۸۹: ۲۲).

۳. معیار و شاخص های وقف و ابتدا

اندیشمندان علوم قرآنی برای وقف و ابتدا معیارها و شاخصه هایی را مطرح نموده اند که عبارت اند از:

۱. عده ای معیار وقف و ابتدا را قطع نفس دانسته و معتقدند که بر هر کلمه از آیات قرآن می توان وقف نمود؛ زیرا قرآن را یک قطعه واحده می دانند (سخاوی، جمال القراء و کمال الإقراء، بی تا: ۳۸۶). از طرفی عده ای نیز در جواب میگویند: «اعجاز قرآن به کنار هم قرار گرفتن کلمات است، نه کلمات به صورت جدا جدا از همدیگر و بدون قرار گرفتن در جمله است. ابن جزری می گوید: ابن کثیر مکی و حمزه کوفی نیز هر جا نفس تمام می شد، وقف می کردند (ابن الجزری، النشر فی قرائات العشر، بی تا: ۲۳۸).



۲. معیار دیگر، اتمام آیه است؛ بدین معنا که در هر جا که آیه تمام می‌شود، وقف می‌کردند. ام سلمه از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ قرائتش را قطعه‌قطعه می‌کرد و بدین صورت می‌خواند: «الحمد لله رب العالمین» پس از آن وقف می‌کرد. «الرحمن الرحیم» و وقف می‌کرد (سخاوی، جمال القراء و کمال الإقراء، بی‌تا: ۳۷۹). با توجه به این روایت، عده‌ای فقط وقف بر رؤس آیات را فهمیده‌اند. این معیار نیز دچار خدشه و اشکال است؛ زیرا با عنایت به محدود بودن نفس انسان و طولانی بودن بعضی از آیات، این معیار جایگاه خود را از دست می‌دهد (شهیدی پور و علیزاده، نقش وقف و ابتدا در معنامحوری تلاوت قرآن، ۱۳۹۵: ۸۱).

۳. معیار دیگر، اتمام مفهوم و معناست. اکثر قرآن‌پژوهان دو معیار نخست را قابل اعتنا نمی‌دانند، بلکه صحت و فساد وقف و ابتدا را منوط به اتمام یا عدم اتمام معنا می‌دانند. از نافع مدنی نقل شده که او رعایت وقف و ابتدا را با توجه به معنا مطلوب می‌دانست. عاصم و کسائی نیز در پایان کلام وقف می‌نمودند و عاصم به حسن ابتدا توجه خاص می‌نمود (ابن الجزری، النشر فی قرائات العشر، بی‌تا: ۲۳۸).

۴. نقش علائم وقف و ابتدا در فهم

قرآن کریم با هدف هدایت انسان به سوی کمال از سوی خداوند متعال نازل شده است. نخستین گام در راستای کسب هدایت از کتاب آسمانی قرآن، تدبر و اندیشه فرد در راستای فهم صحیح مراد الهی است. موضوع وقف و ابتدا از جمله مباحث مهم تلاوت قرآن کریم است و نحوه وقف و ابتدا، بر برداشت درست یا نادرست از آیات قرآن کریم، تأثیر زیادی دارد. چه‌بسا ممکن است وقف یا ابتدای نادرست و از روی دانش سطحی و یا تأثیرپذیری از تفاسیر به رأی، منجر به فهم نادرست از مقصود خداوند متعال گردد و موجبات انحراف از تفسیر صحیح را فراهم آورد. لذا اهمیت پرداختن موضوع وقف و ابتدا در فهم قرآن کریم بدین سبب است که حتی بسیاری از قاریان نیز به این‌گونه مباحث دقت کافی نداشته و یا آن را غیرعلمی می‌پندارند و لذا از کنار موضوع نقش پررنگ وقف و ابتدا در فهم صحیح قرآن کریم به‌سادگی عبور می‌کنند. در صورتی که این علائم ارتباط تنگاتنگی با تفسیر دارند و رعایت صحیح و توجه به آن‌ها به فهم صحیح آیات قرآنی کمک قابل ملاحظه‌ای خواهد نمود.

۵. آشنایی اجمالی با زندگینامه سجاوندی

ابوعبدالله محمد بن طیفور غزنوی سجاوندی از مشاهیر علمای تفسیر، علوم قرآن و نحو است. او اهل غزنین بود. این شهر سابقاً جزو خراسان بزرگ بود و در حال حاضر شهری از ولایت خوارزم افغانستان است. سجاوندی تألیفات متعددی دارد و در تفسیر و مسائل مربوط به قرآن صاحب نظر بوده است. تألیفات او عبارت‌اند از: عین المعانی فی تفسیر السبع المثانی، غرائب القرآن، علل القراءات معرفه أحزاب القرآن و أنصافه و أباعه و أجزاءه، الوقف و الإبتداء (الصغیر)، کتاب الوقف و الإبتداء (الایضاح فی الوقف و الإبتداء) و کتابی نیز به زبان فارسی نوشته به نام «ذخایر ثمار در معانی اخبار سید مختار» که عوفی در کتاب «لباب الالباب» از آن یاد کرده است (خرمشاهی و همکاران، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۱۹).

سجاوندی از قرآن‌پژوهان قرن ششم هجری است. اقسام علائم وقف پیشنهادی او به اندازه‌ای با استقبال روبه‌رو شد که تا به امروز از آن در مصحف استفاده می‌شود. در تمامی کشورهای اسلامی، کسان که با قرآن آشنایی و انس دارند، او را می‌شناسند و در کشور ما ایران نیز چنین است. در بسیاری از کتابخانه‌های مشهور ایران که مصاحف خطی در آن‌ها یافت می‌شود، علائم وقف سجاوندی نیز در آن‌ها خودنمایی می‌کنند. حتی در حال حاضر که علائم وقف مصری (محمدعلی خلف الحسینی) در ایران و سایر کشورهای اسلامی رایج است، باز هم کم‌وبیش مصاحفی چاپ می‌شوند که علائم وقف آن‌ها، علائم سجاوندی است (علامی، علایم وقف سجاوندی، ۱۳۸۹: ۲۳).

۶. وقوف سجاوندی

سجاوندی وقف‌های قرآن را به پنج قسمت تقسیم کرده است: لازم به علامت (م)، مطلق با علامت (ط)، جایز با علامت (ج)، مجوز لوجه با علامت (ز) و مرخص لضروره با علامت (ص) (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۴۲۱ ق: ۱/ ۱۸۳-۱۸۴). البته اگر علامت (لا) نیز علامت وقف قبیح از نظر او بدانیم، تعداد علائم وقوف سجاوندی به شش قسم می‌رسد.

۱. وقف لازم (م)

وقف لازم آن است که اگر دو طرف آن به یکدیگر وصل شوند: مله غیر منطقی می‌شود و معنای قبیحی را منتقل می‌کند (رک: سجاوندی، الوقف و الإبتداء، ۱۴۲۲ ق: ۶۲).

۲. وقف مطلق (ط)

این وقف در موضعی است که ابتدا و شروع آن، از جمله بعدی مطلوب است. از نظر سجاوندی در



هر موردی که ابتدا کردن از آن برای شروع قرائت خوب باشد، پیش از آن موضع برای وقف نیز مطلقاً خوب است. این موارد عبارت‌اند از: ابتدا از اسم مبتدا، ابتدا از فعل مستأنف با «س» یا غیر آن، ابتدا از مفعول محذوف، ابتدا از شرط، ابتدا از استفهام و ابتدا از نفی (سجاوندی، الوقف و الإبتداء، ۱۴۲۲ ق: ۱۰۷-۱۰۸)؛ همچنین مواردی مانند عدول از «إخبار» به «حکایات» و یا عکس آن، عدول از ماضی به مستقبل و عکس آن، یا عدول از إستخبار به إخبار و مانند این‌ها از مواضع وقف مطلق است (همان: ۱۱۰؛ علامی، علایم وقف سجاوندی، ۱۳۸۹: ۲۳).

سه. وقف جایز (ج)

در جایی است که دو عبارت به‌گونه‌ای باشد که هم وصل و هم فصل (وقف) آن‌ها جایز است؛ زیرا هر دو دارای سبب است (اشمونی، منار الهدی فی الوقف والابتداء، ۱۴۲۹ ق: ۱/ ۲۸).

چهار. وقف موجز لوجه (ز)

وقفی است که به علتی تجویز شده است، گرچه وصل آن نیز جایز است. مانند وقف بر «اولئك الذين اشتروا الحياة الدنيا بالآخرة» و ابتدا به «فلا يخفف عنهم العذاب ولا هم ينصرون» در آیه ۸۶ سوره بقره، زیرا که «فاء» در «فلا يخفف عنهم» اقتضای سببیت و جزا را دارد که این امر، موجب برای وصل می‌شود، و اگر لفظ فعل، استئناف گرفته شود، برای فصل (وقف) نیز وجهی وجود دارد (سجاوندی، الوقف و الإبتداء، ۱۴۲۲ ق: ۲۷۷).

پنج. وقف المرخص للضرورة (ص)

وقف «المرخص للضرورة» آن است که عبارت مابعد، از ماقبلش بی‌نیاز نیست، ولی به علت قطع نفس و طولانی بودن کلام، می‌توان وقف کرد. در اینجا لزومی ندارد که قاری دوباره به ماقبلش برگردد، زیرا هم جمله موقوف علیها و هم جمله مابعدش، دارای معنا و مفهومی است که معنا و مقصود از آیه است (همان: ۱۸۳ - ۱۸۴).

شش. وقف ممنوع (لا)

تعریف جامع و مانعی از این وقف ارائه نشده است، ولی از مواردی در قرآن که طبق علائم سجاوندی، علامت «لا» قرار داده شده، فهمیده می‌شود که این وقف، اعم از وقف قبیح است، چراکه در بسیاری از موارد وقف حسن است، این علامت نهاده شده است و حتی در بعضی موارد از وقف کافی نیز، از این علامت استفاده شده است. سیوطی، وقف بر شرط بدون ذکر جواب آن، و وقف بر

مبتدا بدون ذکر خبر را، از مصادیق وقف ممنوع از نظر سجاوندی معرفی کرده است (همان: ۱۸۴).
ابن جزری می‌گوید: «سجاوندی در مورد وقف «لا» مبالغه کرده و می‌توان گفت که وقف بر اکثر آن موارد، صحیح است و در بسیاری از مواردش ابتدا به مابعد نیز صحیح است.» (ابن‌الجزری، النشر فی قرائات العشر، بی تا: ۱/ ۳۲۷).

ابن جزری معتقد است که مقلدان روش سجاوندی، مراد او از وقف «لا» را نفهمیده‌اند. وی می‌گوید:

«بعض از مقلدان سجاوندی پنداشته‌اند که مراد سجاوندی از «لا» آن است که نه وقف بر آن کلمه نیکو است و نه ابتدای به مابعد آن. درحالی‌که از نوع حسن است که وقف بر آن نیکوست، ولی ابتدا به مابعدش نیکو نیست. وی در بیان شدت جهل و تعصب بعضی از این افراد می‌گوید: گاهی می‌شود که برخی از آن‌ها وقتی مجبور می‌شوند که در جایی وقف کنند، جهت احتراز از وقف «لا» بر موارد قبیح وقف می‌کنند. به طور مثال، در سوره «حمد» بر «انعمت علیهم» که وقف آن حسن است، وقف نمی‌کنند، چون علامت «لا» دارد، ولی بر کلمه «غیر» که به طور مسلم وقف بر آن قبیح است، وقف می‌کنند، چون علامت «لا» ندارد (همان).

ابن جزری در بیان معنای درست وقف «لا» از نظر سجاوندی می‌گوید: «باید دانست که مراد سجاوندی از «لا» این است که بر این کلمه وقف نکنید، به طوری‌که بخواهید از مابعدش ابتدا کنید.» (همان).

این جمله بدین معناست که می‌توانید وقف کنید، ولی اگر وقف نمودید، از مابعدش ابتدا نکنید، بلکه برگردید و از جایی که ابتدای به آن نیکوست، ابتدا کنید.

ب. کاربست عملی مقاله (مطالعه موردی وقف‌های سجاوندی در سوره یس)

سوره مبارکه «یس» از سوره‌های مکی قرآن کریم و مشتمل بر ۸۳ آیه است. غرض این سوره بیان اصول سه‌گانه دین است، چیزی که هست نخست از مسئله نبوت شروع کرده، حال مردم را در قبول و رد دعوت انبیا بیان می‌کند، و می‌فرماید که: نتیجه دعوت حق انبیاء، احیای مردم است، و اینکه آنان در راه سعادت واقع شوند و حجت را بر مخالفین تمام کند، و به عبارت دیگر تکمیل هر دو دسته مردم است، عده‌ای را در طریق سعادت، و جمعی را در طریق شقاوت. آنگاه این سوره بعد از بیان مسئله نبوت، منتقل می‌شود به مسئله توحید، و آیاتی چند از نشانه‌های وحدانیت خدا را برمی‌شمارد، و سپس به مسئله معاد منتقل شده، زنده شدن مردم را در قیامت برای گرفتن جزا، و جداسازی مجرمین از متقین

را بیان نموده سپس سرانجام حال هر يك از این دو طایفه را توصیف می‌کند و در آخر دوباره به همان مطلبی که آغاز کرده بود برگشته، خلاصه‌ای از اصول سه‌گانه را بیان، و بر آن‌ها استدلال می‌کند و سوره را ختم می‌نماید (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴ ش: ۱۷ / ۸۹). علائم و نشانه‌های وقوف سجاوندی در این سوره مبارکه نقش مهمی را در فهم آن ایفا می‌کند. علائم وقف و ابتدا در این سوره عبارت‌اند از: علامت وقف لازم (م)، علامت وقف جایز (ج)، علامت وقف قبیح (لا)، علامت وقف مطلق (ط) و علامت وقف مرخص (ص).

۱. وقف لازم در آیه ۷۶ «یس»

در یک آیه از سوره مبارکه «یس»، علامت وقف لازم (م) به کار رفته است. در آیه ۷۶ این سوره مبارکه می‌خوانیم: «فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ (م) إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ؛ پس سخنانشان تو را غمگین نسازد، ما آنچه را پنهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌دانیم!» (۷۶) ضمیر «هم» در این آیه شریفه به کافران بازمی‌گردد (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۶۵ / ۵۷؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۸ / ۴۷۷). در این آیه از پیامبر ﷺ درخواست شده تا در مورد تکذیب‌ها و لجاجت‌های کافران، اندوهگین نباشد (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ ش: ۲۰ / ۴۳۹). آیه به دو گزاره قابل تقسیم‌بندی است. در گزاره نخست محزون نشدن پیامبر ﷺ مورد تأکید قرار گرفته است. در گزاره دوم به علم الهی مبنی بر نهان و آشکار اعمال کافران تأکید شده است. گزاره دوم با کلمه «إِنَّا» آغاز می‌شود که استینافیه است. لذا گزاره دوم معنایی مستقل از گزاره نخست دارد. علامت وقف لازم به درستی میان دو گزاره اول و دوم از آیه قرار گرفته است؛ زیرا دو گزاره دارای دو مفهوم مستقل از هم هستند. در صورتی که علامت وقف لازم رعایت نشود، استقلال معنایی دو گزاره به وابستگی مفهومی تبدیل می‌شود و دو گزاره به یکدیگر عطف می‌شوند و لذا وصل این توهّم را ایجاد می‌کند که جمله بعد از «قولهم» گفتار کفار است، درحالی که گفتار خداوند است. در صورت عدم رعایت وقف لازم، آیه این‌گونه معنا خواهد شد: «گفتار ایشان که ما آنچه را پنهان و آشکار می‌دارند، میدانیم، تو را غمگین نسازد.» در اینجا است که گفتار خداوند و کافران با هم مخلوط شده و در صورت عدم رعایت علامت وقف لازم، معنایی کفرآمیز از آیه برداشت می‌شود.

۲. وقف مطلق (ط) در سوره «یس»

در آیاتی از سوره مبارکه «یس» علامت وقف مطلق (ط) به کار رفته است. در این وقف هم وقف و هم ابتدا مطلقاً خوب است. به عنوان مثال، در آیه ۳۵ سوره مبارکه «یس» این علامت وقف به کار رفته است. در این آیه می‌خوانیم: «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ (ط) أَفَلَا يَشْكُرُونَ؟» تا از میوه آن بخورند در حالی که دست آنان هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است! آیا شکر خدا را بجا نمی‌آورند؟! (۳۵) همان گونه که در مباحث نظری و در تعریف وقف مطلق گذشت، یکی از مواضع وقف مطلق، ابتدا از استفهام است که در این آیه با استفاده از ادات استفهام «أ»، به صورت ضمنی فرمان به شکرگزاری مطرح گردیده است. گزاره «أفلا يشكرون»، گزاره استفهامیه و در واقع استفهام به کار رفته در آیه از نوع استفهام انکاری است (کرباسی، اعراب القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۶ / ۵۲۵). در تقدیر این گزاره استفهامی این مطلب وجود دارد که «أیرون هذه النعم و يستمتعون بها فلا يشكرون» (علوان، اعراب القرآن، ۱۴۲۷ ق: ۳ / ۱۹۳۸) می‌توان به صورت مطلق گفت که خداوند به انسان فرمان به شکرگزاری در همه احوال و همه صورت‌ها داده است و در این صورت، گزاره دوم یعنی «أفلا يشكرون»، گزاره‌ای مستقل از قبل است و نیز می‌توان گفت که این گزاره در ارتباط تنگاتنگ با قبل از خود است و طبق عبارت تقدیریه مذکور، مقصود، شکرگزاری در برابر نعمت‌هایی مانند نعمت استفاده از میوه‌های دنیوی است.

مثال دوم درباره وقف مطلق، آیه ۶۹ سوره مبارکه «یس» است که در این آیه می‌خوانیم: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ (ط) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ» (۶۹) از آنجایی که کلمه «إن» در این آیه شریفه، نافیه و جمله مستأنفه است (علوان، اعراب القرآن، ۱۴۲۷ ق: ۳ / ۱۹۴۹)، لذا طبق دیدگاه سجاوندی در این گزاره می‌توان وقف لازم را یافت. اما می‌توان گفت هم وقف نمودن و هم وصل کردن در این آیه شریفه، معنا و مفهومی رسا از آیه به دست می‌دهد. زیرا «جمله «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ» تفسیر و توضیحی است برای جمله «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ» به خاطر اینکه لازمه معنای آن این است که قرآن شعر نیست. پس انحصاری که از جمله «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ...» استفاده می‌شود، از باب قصر قلب است و معنایش این است که: قرآن شعر نیست، و قرآن چیزی نیست به جز ذکر و خواندنی آشکارا. و معنای ذکر و خواندنی بودن قرآن این است که قرآن ذکری خواندنی است، از طرف خدا که هم ذکر بودنش روشن است، و هم خواندنی بودنش و هم از ناحیه خدا بودنش» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴ ش: ۱۷ / ۱۶۱).

مثال سوم از وقف مطلق در سوره «یس» آیه ۷۹ این سوره است: «قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ (ط) وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (۷۹) گزاره دوم یعنی «و هو بكل خلق علی ام»، جمله استینافیه و یا عطفیه و کلمه هو مبتدا است (علوان، اعراب القرآن، ۱۴۲۷ ق: ۳ / ۱۹۵۳) طبق تعریف نظری از وقف مطلق طبق دیدگاه سجاوندی، ابتدا از اسم مبتدا از نشانه‌های علامت وقف مطلق است و در این آیه این موضوع را می‌توان یافت. به طور کلی می‌توان گفت دو گزاره از آیه شریفه در ارتباط با یکدیگر هستند؛ زیرا طبق گزاره دوم، خداوند نسبت به همه امور آگاه است و لذا توانایی زنده کردن مردگان را که در گزاره اول به آن اشاره شده، دارد. همچنین می‌توان دو گزاره را مستقل از هم معنا نمود و گزاره دوم را استینافیه در نظر گرفت.

۳. وقف مرخص (ص) در سوره «یس»

در وقف مرخص، وصل نمودن بهتر از وقف کردن است و در صورتی که نفس یاری نکند، می‌توان بر کلمه‌ای که در آن این علامت به کار رفته است، وقف نمود. شاهد مثال نخست در این زمینه آیه ۲۶ سوره مبارکه «یس» است که در آن می‌خوانیم: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ (ص) قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ» (۲۶) وصل کردن دو گزاره در این آیه شریفه بهتر از وقف نمودن است. دو فعل «قيل» و «قال» در آیه شریفه نشانگر متوالی بودن گفته خداوند مبنی بر ورود به بهشت است. بدین مفهوم که بلافاصله پس از اینکه به وی گفته شد وارد بهشت شو، این عمل محقق گشت و وی گفت که ای کاش قوم من می‌دانستند. لذا این دو گزاره از نظر معنایی به هم وابسته‌اند و بهتر است این وابستگی لحاظ شده و در این قسمت وقف صورت نگیرد.

مثال دوم از وقف «ص» در سوره «یس»، آیه ۶۰ این سوره مبارکه است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ (ص) إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (۶۰) گزاره دوم یعنی گزاره پس از علامت وقف، افاده معنای تأکیدی دارد و تأکیدی بر گزاره پیش از خود است (کرباسی، اعراب القرآن، ۱۴۲۶ ق: ۶ / ۵۳۷)؛ زیرا خداوندی که از انسان عهد گرفته تا به پرستش شیطان نپردازد، به این دلیل این عهد را مطرح نموده که شیطان، دشمن آشکار انسان است و پرستش این دشمن آشکار، برخلاف عهد و پیمان مؤکد الهی است (فخر رازی، تفسیر الکبیر، ۱۴۲۰ ق: ۲۶ / ۲۹۹). لذا گزاره دوم درصدد بیان گزاره نخست و وابسته به آن است و دلیل عدم تبعیت از شیطان در این گزاره بیان گردیده است.

نمونه سوم از وقف مرخص در سوره «یس» را در آیه یازدهم این سوره می توان یافت: «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ (ص) فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» (۱۱) جمله «فبشِّرْ» در گزاره دوم آیه، جواب شرط است که فعل شرط آن در تقدیر است و فعل شرط مقدر آن این گونه است: «من اتبع الذكر.... فبشِّرْ» (علوان، اعراب القرآن، ۱۴۲۷ ق: ۳ / ۱۹۲۹). لذا فعل شرط مقدر در گزاره دوم، در گزاره اول این آیه وجود دارد و این موضوع موجب وابستگی عناصر دو گزاره در افاده مفهوم و معنا شده است. این موضوع سبب می شود تا در صورت امکان در آیه وقف نکرد تا مقصود و مفهوم الهی به خوبی منتقل و بیان گردد. همچنین باید گفت از دیدگاه تفسیری نیز، میان معنای دو گزاره ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. به عنوان مثال، در تفسیر نمونه، در تفسیر این آیه شریفه می خوانیم: «جمله «فبشِّرْ» در حقیقت تکمیل «انذار» است، زیرا پیامبر ﷺ در آغاز انذار می کند، و هنگامی که پیروی از فرمان خدا و ترس آمیخته با عظمت نسبت به او پیدا شد و اثراتش در «قول» و «فعل» انسان ظاهر گشت بشارت می دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ۱۸ / ۳۳۰).

۴. وقف جایز (ج) در سوره «یس»

به دلیل دارا بودن سبب، وقف و وصل در وقف جایز (ج) در افاده معنا تفاوتی نمی کند. مثال نخست از وقف جایز (ج) در سوره «یس»، آیه ۳۸ این سوره مبارکه است: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا (ج) ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ؛ و خورشید (نیز برای آن ها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند قادر و داناست.» (۳۸) با مطالعه گزاره نخست آیه می توان معنای کاملی از آیه دریافت نمود که همان حرکت خورشید به محل استقرار خویش است. اما گزاره دوم درصدد تبیین و توضیح الهی بودن این موضوع است. بدین مفهوم که یعنی جریان مزبور خورشید تقدیر و تدبیری است از خدایی که عزیز است، یعنی هیچ غلبه گری بر اراده او غلبه نمی کند، و علی ام است، یعنی به هیچ یک از جهات صلاح در کارهایش جاهل نیست (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴ ش: ۱۷ / ۱۳۲). لذا با این تفسیر می توان گفت گزاره دوم درصدد تبیین گزاره نخست و بدان وابسته است. با وقف کردن میان دو گزاره نیز حق مطلب در گزاره نخست ادا می شود؛ زیرا افاده معنای جریان داشتن خورشید در گزاره نخست کامل گردیده است و لذا می توان بعد از آن وقف نمود و سپس این موضوع را نشانه قدرت و حکمت الهی دانست.

مثال دوم از وقف جایز در سوره مبارکه «یس»، آیه ۴۰ این سوره مبارکه است: «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا



أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ (ج) وَكُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ؛ نه خورشید را سزااست که به ماه
رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد؛ و هرکدام در مسیر خود شناورند. (۴۰)

در گزاره نخست، معنا و مفهوم آیه که همان نظم شگفت‌انگیز در جهان خلقت است، به‌صورت
کامل بیان شده و جمله کامل است؛ گزاره دوم درواقع تأکیدی بر مفهوم جمله نخست است و قرار
داشتن خورشید و ماه را در مسیری مشخص، نشانه‌ای از نظم جهان هستی می‌داند. با وقف کردن بر
آیه، خواننده با جمله‌ای کامل از نظر دستوری و معنایی مواجه می‌شود و ابهامی برای وی در معنای
جمله باقی نمی‌ماند؛ همچنان که با وصل دو گزاره نیز معنا کامل‌تر می‌شود. خاطرنشان می‌گردد برخی
«واو» به کار رفته در ابتدای گزاره دوم را واو استیناف (کرباسی، اعراب القرآن، ۱۴۲۲: ۶ / ۵۲۷)؛ و
برخی دیگر واو عطف (علوان، اعراب القرآن، ۱۴۲۷ ق: ۳ / ۱۹۴۰)؛ می‌دانند که طبق معنای استینافی،
گزاره دوم دارای استقلال معنایی است و طبق معنای عطفی، گزاره دوم وابسته گزاره نخست است.

شاهد مثال سوم در موضوع وقف جایز (ج) آیه ۶۸ سوره «یس» است: «وَمَنْ يُعْمَرْ نُكْثِرْهُ فِي
الْخَلْقِ (ج) أَفَلَا يَعْلَمُونَ؟ هر کس را طول عمر دهیم، در آفرینش واژگونه‌اش می‌کنیم (و به ناتوانی
کودکی باز می‌گردانیم)؛ آیا اندیشه نمی‌کنند؟! (۶۸)

در این آیه شریفه نیز دو گزاره مطرح شده و میان دو گزاره علامت وقف جایز را می‌یابیم. معنای
گزاره نخست این است که «ما هر کس را عمر دراز دادیم خلقت او را تغییر می‌دهیم و به عکس آنچه
تاکنون بود می‌آفرینیم، به این طریق که قبلاً او را طوری آفریدیم که نیرو و خرد و دانش او رو به کمال
برود و به رشد نهایی برسد و آنگاه که به انتها رسید، خلقت او را طوری قرار می‌دهیم که تمام قوای او رو
به کاهش می‌گذارد، تا این که در ضعف بدنی و عقل و دانش همانند حالت کودکی گردد، مانند تیری که
واژگون کنند تا سر تیر به طرف پایین و ته آن به سمت بالا باشد» (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع،
۱۳۷۵ ش: ۵ / ۲۶۴). در گزاره دوم، جهت تأکید گزاره اول بیان شده است و موضوع پیر و ضعیف
شدن انسان، مایه عبارت عاقلان معرفی شده است. چنانکه علامه طباطبایی در تفسیر این گزاره
می‌نویسد: «و در این جمله که فرمود: «أَفَلَا يَعْلَمُونَ؟» کفار را به خاطر نداشتن تعقل توبیخ می‌کند و نیز
تحریک می‌کند به اینکه به تدبیر در این امور پردازند، و از آن عبرت گیرند» (طباطبایی، المیزان فی
تفسیر القرآن، ۱۳۷۴ ش: ۱۷ / ۱۶۰). با دانستن این موضوع که گزاره دوم در آیه تأکیدی بر گزاره
نخست است، می‌توان آیه را بدون رعایت علامت وقف جایز و به‌صورت یک گزاره‌ای قرائت نمود و با

رعایت علامت وقف جایز، می توان آیه را به صورت دو گزاره ای قرائت نمود و دانست که گزاره دوم یعنی «أَفَلَا يَعْقِلُونَ» نیز دارای استقلال معنایی است؛ چراکه این جمله از فعل و فاعل تشکیل شده است و اجزای یک جمله را داراست.

۵. وقف ممنوع (لا) در سوره «یس»

وقف ممنوع نیز در برخی آیات سوره مبارکه «یس» کاربرد دارد که با مواجهه با این علامت، نباید وقف کرد و در صورت وقف، یا مراد الهی به صورت ناقص بیان می گردد و یا معنایی برخلاف مراد الهی از آیه به دست می آید. شاهد مثالی از علامت وقف ممنوع، آیه پانزدهم سوره مبارکه «یس» است. در این آیه شریفه دومرتبه علامت وقف ممنوع «لا» به کار رفته است: «قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا (لا) وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ (لا) إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ؛ أَمَّا أَنْانَ (در جواب) گفتند: «شما جز بشری همانند ما نیستید، و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده، شما فقط دروغ می گوید!» (۱۵)

علامت عدم وقف در این آیه نقش بسیار مهمی ایفا می کند؛ چراکه سه گزاره آیه به شدت در ارتباط و وابستگی به هم هستند و وقف نمودن در میان این سه گزاره مفهوم و مرادی دقیقاً خلاف مقصود الهی ایجاد می نماید. آیه از کلمه «قالوا» آغاز می شود و در آن سخن کفار مبنی بر دروغ گو پنداشتن پیام های پیامبران مطرح گردیده است (ثعلبی، الکشف و البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۲ ق: ۸ / ۱۲۵؛ میدی، کشف الاسرار و عدة الأبرار، ۱۳۷۱: ۸ / ۲۱۲). هر سه گزاره سخن کافران را می رساند و گفتار ایشان تا انتهای آیه ادامه دارد. در صورت وقف بر هر گزاره، چه بسا این توهم به وجود آید که این گزاره، سخن خداوند متعال است و در این صورت معنایی کفرآمیز از هر گزاره به دست می آید که قطعاً غیر مراد الهی است. به عنوان مثال، اگر پس از کلمه «مثلنا» در آیه شریفه وقف شود، گزاره بعدی این گونه معنا خواهد شد: «خداوند رحمن چیزی (از وحی) نازل نکرده». در این صورت است که تمام آموزه های وحیانی انبیاء زیر سؤال می رود. لذا ضروری است که در این آیه و آیاتی مشابه، قبل از اتمام معنا و مقصود خداوند، وقف صورت نپذیرد.

شاهد مثال دوم در این زمینه آیه ۷۵ این سوره مبارکه است: «لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ (لا) وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ؛ ولی آنها قادر به یاری ایشان نیستند، و این (عبادت کنندگان در قیامت) لشکری برای آنها خواهند بود که در آتش دوزخ احضار می شوند!» (۷۵)

«در صورتی که بت هایی که به خدایی خود پذیرفته اند، عاجزند و به دست خودشان درست شده اند؛

زیرا که بسیاری از معبودهای آن‌ها سنگ یا فلزی بوده که به دست بشری تشکیل شده و چنین رویه منتهای حماقت و نفهمی بشر را نشان خواهد داد؛ چگونه کسی که اسم خود را انسان می‌گذارد و ادعای عقل می‌کند، به جمادی که دست کرد خودش یا مثل خودش باشد، سر فرود آورد و از آن یاری و کمک خواهد؛ در صورتی که می‌داند آنان قدرت بر یاری کردنشان نخواهند داشت» (امین، مخزن العرفان فی علوم القرآن، بی‌تا: ۱۱ / ۵۹).

در صورت وقف، ارتباط مفهومی و معنایی آیه به هم خورده و گزاره دوم، استقلال معنایی پیدا می‌کند؛ در صورتی که گزاره دوم در افاده معنا، کاملاً وابسته به مفهوم گزاره نخست آیه است.

نتیجه:

پس از بررسی موضوع نقش علائم وقف سجاوندی بر فهم سوره «یس»، نتایج و دستاوردهای زیر حاصل گردید:

۱. وقف‌های سجاوندی که در سوره «یس» یافت می‌شود عبارت‌اند از وقف لازم (م)، وقف مطلق (ط)، وقف جایز (ج)، وقف مرخص (ص) و وقف قبیح (لا). با رعایت هر یک از این علائم وقف و ابتدا، مقصود خداوند متعال به نحو شایسته‌تر به خواننده منتقل می‌شود.

۲. در صورتی که علامت وقف لازم در آیه ۷۶ سوره «یس» رعایت نشود، معنا و مفهومی کفرآمیز از آیه برداشت می‌شود و گفتار خداوند متعال، گفتار کافران تلقی می‌گردد؛ چرا علامت وقف لازم در این آیه نقش به سزایی در فهم صحیح ایفا می‌کند.

۳. سجاوندی برای وقف مطلق علائمی مطرح نموده است و بر اساس این علائم می‌توان وقوف مطلق در سوره «یس» را شناخت و در این نوع وقف، هم ابتدا و هم وقف مطلقاً خوب است.

۴. به دلیل وابستگی‌های معنایی و نحوی که میان آیاتی از سوره «یس» که در آن‌ها علامت وقف مرخص (ص) به کار رفته وجود دارد، وصل کردن به هنگام مواجهه با این علامت وقف ارجح بر وقف نمودن است.

۵. علامت وقف «لا» تأثیر زیادی بر فهم معنای آیات و گزاره‌های سوره «یس» ایفا می‌کند. در صورتی که بر روی کلمه‌ای که بعد از آن علامت وقف «لا» قرار دارد، وقف شود، معنا و حق آیه ادا نخواهد شد و فهمی ناقص از آیه به دنبال خواهد داشت و چه بسا مفهومی کفرآمیز از آیه برداشت شود.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، دارالقرآن الکریم، قم: چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۲. اشمونی، محمد بن عبدالکریم، منار الهدی فی الوقف والابتداء، دار الصحابه، طنطا: ۱۴۲۹ ق.
۳. ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی قرائات العشر، تهران: مکتبه الجعفری، بی تا.
۴. امین، نصرت بیگم، مخزن العرفان فی علوم القرآن، بی جا: بی نا، بی تا.
۵. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۶. خر مشاهی، بهاء الدین و همکاران، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: ناهید، ۱۳۷۷.
۷. دانی، ابوعمر، المکتفی فی الوقف و الابتداء فی کتاب الله عز وجل، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۷.
۸. سجاوندی، محمد بن طیفور، الوقف و الابتداء، عمان: دار المناهج، ۱۴۲۲ ق.
۹. سخاوی، علی بن محمد، جمال القراء و کمال الإقراء، بی جا: مؤسسه الکتب الثقافیه، بی تا.
۱۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۱. شهیدی پور، محمدرضا؛ علیزاده، علی، «نقش وقف و ابتداء در معنا محوری تلاوت قرآن»، مطالعات قرائت قرآن، سال چهارم، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۵: ۷۵-۹۶.
۱۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین وابسته به حوزه علمیه قم.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی (ع)، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. —، تفسیر مجمع البیان، تهران: فراهانی، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. علامی، ابوالفضل، علایم وقف سجاوندی، رشد آموزش قرآن، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۸۹.



١٧. علوان، عبدالله بن ناصح، اعراب القرآن، مصر: دارالصحابة، ١٤٢٧ ق.
١٨. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الكبير، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٠ ق.
١٩. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ١٣٦٤ ش.
٢٠. کرباسی، محمدجعفر، اعراب القرآن، بیروت: دار و مكتبة هلال، ١٤٢٢ ق.
٢١. محیسن، محمدسالم، الكشف عن احكام الوقف و الوصول فی العربیة، بیروت: دارالجیل، بی.تا.
٢٢. میبدی، احمد بن محمد، كشف الاسرار و عدة الأبرار، تهران: امیرکبیر، ١٣٧١ ش.



References

۱. The Holy Quran, Translated by Makarem Shirazi, Nasser, Dar al-Quran al-Karim, Qom: ۲nd Edition, ۱۹۹۴.
۲. A'lwan, Abdullah bin Nasih, I'rab of the Quran, Dar al-Sahaba, Egypt: ۱۴۲۷ AH.
۳. Alami, Abolfazl, Signs of Waqf (Stop) in Writing Punctuations (Sajawandi), The Growth of Quran Education, No. ۲۹, Summer ۲۰۱۰.
۴. Amin, Nusrat Begum, Makzan al-Irfan fi Ulum al-Quran (The Treasure of Knowledge on Quranic Sciences), n.p., N.p.: n.d.
۵. Ashmouni, Muhammad bin Abd al-Karim, Minar al-Huda fir al-Waqf wa al-Ibtida (The Minaret of Guidance for Stop and Beginning), Dar al-Sahaba, Tanta: ۱۴۲۹ AH.
۶. Dani, Abu Amr, Al-Muktafi fi al-Waqf wa al-Ibtida fi Kitab Allah Azza wa Jalla, Researched by Yusuf Abdul Rahman al-Marashli, Al-Risalah Institute, Beirut: ۱۴۰۷.
۷. Fakhr Razi, Muhammad bin Umar, Tafsir al-Kabir, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: ۱۴۲۰ AH.
۸. Ibn al-Jazari, Muhammad bin Muhammad, Al-Nashr fi al-Qira'at al-Ashr (A Work on the Ten Recitations), Maktabah al-Ja'fari, Tehran: n.d.
۹. Karbasi, Muhammad Ja'far, I'rab of the Quran, Dar wa Maktabah al-Hilal, Beirut: ۱۴۲۲ AH.
۱۰. Khorramshahi, Bahauddin et al., Encyclopedia of Quran and Quranic Research, Nahid, Tehran: ۱۹۹۸.
۱۱. Meybodi, Ahmad bin Muhammad, Kashf al-Asrar wa Uddah al-Abrar (Discovering the Secrets and the Number of Righteous Ones), Amirkabir, Tehran: ۱۹۹۲.
۱۲. Mohisin, Muhammad Salim, Al-Kashf an Ahkam al-Waqf wa al-Wusul fi al-Arabiyyah, Dar al-Jayl, Beirut: n.d.
۱۳. Qurtubi, Muhammad bin Ahmad, Al-Jami' li Ahkam al-Quran (A Comprehensive Work on Rules of the Quran), Naser Khosrow, Tehran: ۱۹۸۵.

١٤. Sajawandi, Muhammad bin Tayfur, Al-Waqf wa al-Ibtida, Dar al-Manahi, Oman: ١٤٢٢ AH.
١٥. Sakhawi, Ali bin Muhammad, Jamal al-Qurra' wa Kamal al-Iqra' (The Beauty of the Reciters and the perfection of the Recitation), Muassasah al-Kutub al-Thaqafiyyah, N.p.: n.d..
١٦. Shahidipour, Muhammad Reza; Alizadeh, Ali, "The Role of Waqf and the Ibtida in the Meaning-centering of Quran Recitation", Quran Recitation Studies, Fourth Year, No. ٦, Spring and Summer ٢٠١٦: ٧٥-٩٦.
١٧. Suyuti, Jalaluddin Abdul Rahman bin Abi Bakr, Al-Itqan fi Ulum al-Quran (A Perfect Guidance to Quranic Sciences), Dar al-Kitab Al-Arabi, Beirut: ١٤٢١ AH.
١٨. Tabarsi, Fadhl bin Hassan, Jawami' al-Jami' (The Collections of Exegeses), Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation (A.S), Mashhad: ١٩٩٦.
١٩. Tabarsi, Fadhl bin Hassan, Tafsir Majma' al-Bayan (The Exegesis of the Confluence of Expressions), Farahani, Tehran: ١٩٩٣.
٢٠. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Translated by Seyyed Baqir Mousavi, Jamia'h Mudarrisin of Qom Seminary, Qom:
٢١. Tha'labi, Ahmad bin Muhammad, Al-Kashf wa al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Discovery and Explanation on the Exegesis of Quran), Dar Ihha al-Turath al-Arabi, Beirut: n.d.
٢٢. Tusi, Muhammad bin Hassan, Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran (A Clarification in Quranic Exegesis), Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: n.d.